

خَلْفِ صَلَاحِ^۱

حاج دکتور نورعلی تابنده

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش
در روز چهارشنبه ۷۱/۶/۱۸ برابر ۱۱ ربیع الاول ۱۴۱۳ شخصیتی علمی و
عرفانی از میان ما رخت بر بست که نه تنها بستگان و اقوام یا ارادتمندان را متأثر و
عزادار ساخت بلکه هر کس آشنایی مختصری با آثار و تألیفات و برخوردی با
ایشان داشت، متأسف و متأثر شد.

مرحوم آقای حاج سلطانحسین تابنده در طریقت ملقب به لقب «رضا
علیشاه» واقعاً حالت تسلیم و رضا به مقدرات الهی داشتند و این خصوصیت
ایشان در زیر و بم زندگی و جریانات اجتماعی کاملاً جلوه گر بود.
باید توجه داشت اینکه در شرح حال و روایات هر یک از بزرگان عرفان و
اولیاءالله و یا حتی پیمبران الهی و ائمه (ع) تکیه بر بعضی حالات و خصوصیات

۱. منقول از خورشید تابنده، تألیف مرحوم حاج علی تابنده، چاپ دوم، انتشارات حقیقت، صص
۸۰۷-۱۴.

آنها می‌شود نه اینکه سایرین فاقد آن صفت بوده‌اند، بلکه برحسب مقتضای وقت جامعه و نیاز تربیتی مردم خصلت یا خصایل خاصی ظهور و بروز بیشتری داشته است. فی‌المثل وقتی از صبر و ایثار علی (ع) به منظور حفظ نام و عظمت اسلام و یا از حلم امام حسن (ع) و یا از شجاعت امام حسین (ع) و نیازمندی در مناجات حضرت سجاد (ع) و... گفته و نوشته می‌شود و بر این صفات تکیه می‌گردد، نه اینکه این صفات صرفاً در نامبردگان وجود داشته باشد لاغیر، بلکه همه ائمه (ع) واجد کلیه صفات و خصوصیات انسان کامل و متمکن در مقام عصمت بوده‌اند. نهایت آنکه به اقتضای زمان و نیاز روحی جامعه صفت خاصی در آنان تجلی بیشتری پیدا کرده است. حلم امام حسن به فساد درونی بنی امیه مجال داد تا از نقاب ریا و تظاهر خارج شود و ماهیت واقعی ولایت امر آنان که سلطنت مطلقه بود بر مردم ظاهر گردد تا مجال برای شجاعت حسین (ع) به وجود آید. یا دوران خفقان و سلطنت استبدادی یزید و جانشینانش موجب گردید که حضرت سجاد (ع) تعلیمات و بیانات ارشادی خود را به صورت دعا بیان دارد. حضرت رضاعلیشاه نیز سنن و روش اجداد و اسلاف خود را مجسم می‌ساخت که به مناسبت‌های اجتماعی جلوه گر می‌شد.

صله رحم

به حال تمام بستگان توجه خاص داشته و نه تنها شخصاً به صله رحم علاقه مند بودند و از دیدار بستگان خشنود می‌شدند، بلکه می‌کوشیدند که سایرین و اقوام را نیز به این مسأله توجه دهند، کما اینکه از سال‌ها قبل توصیه فرموده بودند که مردان خانواده ماهی یک بار در جلسه‌ای که به صورت دوره‌ای در منازل برقرار می‌شد یکدیگر را ببینند و از حال هم باخبر شوند و خود شخصاً حتی با حال

کسالت در این دیدارها حاضر می‌شدند و لااقل مدّت کوتاهی را توقّف می‌فرمودند.

به اقتضای مرجعیّت شریعتی و طریقتی و همچنین خانوادگی در رفع مشکلات ارحام توجه خاصی داشتند و هر کس که گرفتاری پیدا می‌کرد تا حدّ امکان در رفع آن می‌کوشیدند. کما اینکه در غیبت خود مخلص بسیاری از مشکلات ناشی از آن ایام من به دست ایشان گره‌گشایی می‌شد و البته خوشبختانه سایر اقوام و حتی دوستان نیز در گره‌گشایی‌ها محبت وافر بروز دادند.

برخورد با حوادث اجتماعی

در این موارد روش ایشان عیناً مانند پدر و پیر بزرگوارشان بود و منطبق با دستورالعملی که در کتاب پند صالح نوشته شده است. در برابر پرسش‌های متعدّد و مختلفی که در این زمینه از ایشان شده بود، بیانیّه‌ای صادر فرمود که با اشاره به عبارات پند صالح «البته باید انقلابات دنیا و جنبش که در هر موردی مشهود است در مانیز اثر نماید و بیدار شویم و از موقع استفاده کنیم و اگرچه عنوان حزب و دسته‌بندی و دخالت در کارهای دنیوی در درویشی و بندگی نیست، ولی مؤمن باید زیرک و انجام بین بوده و قدر آسایش را دانسته و شکرگزار باشد و هر موقع موانع کمتر بود در توجه و عمل بکوشد و در رفع شبهات و اختلافات مذهبی فروگذار ننماید»^۱، استفاده از موقع را باطاعت از قوانین و احتراز از آلت دست شدن توأم فرموده بود.

در این بیانیّه مسائل شخصی را که با تعقل و تفکر خود شخص باید حل شود به عهده خود مکلف و اگذار کرده و مسائل طریقتی را در قلمرو عرفان و درویشی

۱. پند صالح، چاپ ششم، صفحات ۱۴ و ۱۵.

قرار داده و به کتب اسلاف بزرگوار بخصوص رساله پند صالح حضرت صالح علیشاه احاله فرموده بود و از مسائل اجتماعی آنچه را مربوط به وظایف شرعی می‌شود به فقهای عظام ارجاع نموده بود. این بیانیته و همچنین روش خود آن حضرت در رفع بسیاری سوء تفاهمات مؤثر بوده و حتی غالب پیروان را نیز که در تشخیص وظیفه مردد بودند ارشاد می‌نمود. در مسائل مبتلابه جامعه و احیاناً تطبیق آن با مقررات شرعی و اخذ نتیجه نیز در موقعیت‌هایی اقدام می‌فرمود. فی‌المثل در دورانی که مسأله حقوق بشر مطرح بود، رساله تحقیقی^۱ در مورد این مسأله تألیف فرموده و مسأله حقوق بشر را از دیدگاه مقررات اسلامی مورد بحث قرار دادند.

کوشش در مسیر وحدت

حضرتش طبق سنت سنتی اسلاف به رفع موجبات تفرقه و کوشش در راه وحدت و اتحاد جهد وافی مبذول می‌داشت و در این زمینه اجرای دستورالعمل پند صالح را به همگان توصیه فرموده و خود نیز همان‌گونه عمل می‌کردند: «با سلاسل فقر و منسوبان طریق هم به محبت و برادری دینی و قرب مسلکی رفتار و معاشرت به نیکی و تحیب باید شود و آگاهی و اطمینان به راه و رویه خود و ثبات بر آن مستلزم محبت با آنهاست که نام محبوب از آنها شنیده شود نه مخالفت.»^۲

در مسیر ایجاد هماهنگی و اتحاد، در درجه اول به پیروان و معتقدان مکتب عرفان و سایر سلاسل عرفانی توجه داشته و طبق همین روش با همگان معاشرت

۱. رساله نظر مذهبی به اعلامیه حقوق بشر که دو بار به چاپ رسیده است.

۲. پند صالح، چاپ ششم، ص ۱۰۰.

دوستانه می فرمود. بحث و بررسی در موارد اختلاف سلاسل یا اختلاف روش و مسلک را صرفاً در قلمرو تحقیقات محققین منصف و بی غرض دانسته و جای آن را در کتب محققین و بررسی های تاریخی و عرفانی می دانست، نه در محاورات معمولی و به صورت جدل و سعی در مغلوب و مجاب کردن طرف و پیروزی در مجادله. و به این طریق و با ادامه روش پدر و پیر بزرگوار خویش در راه جلب قلوب و نزدیکی دل های طالبان حق (ولومشتمبه) و انس با حقایق کوشش فراوان داشته، به طوری که در رحلت آن حضرت از طرف اکثر سلاسل عرفانی یادبود و تجلیلی به عمل آمد.

زمینه دیگری که به بداندیشان و کج فکران مجال ایجاد و توسعه تفرقه را می دهد القای این شبهه است که شریعت و طریقت متضاد است و حال آنکه بنا بر دستور العمل پند صالح^۱ «... و مخصوصاً در سلسله جلیله علما که مجازین روایت و مأمورین تبلیغ احکامند و رشته عرفا که مجازین درایت و مأمورین اصلاح نفوس و تهذیب اخلاق و متوجه نمودن خلق به سوی خدایند، جنبه بستگی و نمایندگی را منظور و وجه روحانیت را محترم شمرد و این دو سلسله مانند دو دست یک شخص و دو شعبه یک اداره اند و با یکدیگر یگانه بوده، گفتگو و مخالفتی نداشته اند و القاء مخالفت به جهات سیاسی در اواخر صفویه نموده و نادانان طرفین را فریب دادند و همین عمل یکی از موجبات انقراض صفویه گردید. بعد هم در رفع اختلاف اقدام مهمی نشد و بحمد الله بین دانایان طرفین اختلافی نیست و علما دانایی را از انبیا به وسایط گرفته، و علم نمونه و ارث نبوت است و علما پیشوایان مسلمین و نمایندگان بزرگانند در ذکر احکام. و اگر یکی به خلاف وظیفه فرضاً رفتار کرد روا نیست به عنوان یا شخص بدگفتن بلکه ملامت

۱. همان، ص ۹۹.

متوجه صفت و کردار زشت است و توهین عنوان نسبت علم بد است». ایشان به مناسبت مسافرت‌های متعدد و اقتضای جامعه در این زمینه کوشش فراوان داشتند و در همه جا با علما ملاقات کرده و با غالب آنان مراد داشته‌اند و علمای عظامی که در این مسافرت‌ها دیدار داشتند به ایشان اجازات روایت و اجتهاد داده بودند.

زمینه دیگری برای کوشش در راه هم بستگی مسأله اختلاف برادران شیعی و سنی است که ایشان وحدت و کوشش در این راه را آن نمی‌دانستند که فی‌المثل برادران سنی را شیعه کنند و لذا بعضی را از این فکر که باید سنی را شیعه کنند برحذر می‌داشتند و می‌فرمودند: همه برادریم و اگر منصفانه و بدون غرض با یکدیگر معاشرت و مذاکره کنیم و از تعصبات و غلو بیجا پرهیزیم، برادران به هم نزدیک می‌شوند و توجه می‌کنند که همه تحت لوای شهادتین هستیم. و در همین مسیر در مقدمه چاپ دوم تفسیر بیان السعادة، تألیف مرحوم حاج ملاسلطان محمد سلطان علیشاه، با کسب اجازه از پدر روحانی و جسمانی خود حضرت صالح علیشاه - که ایشان هم از جدّ خود، مؤلف تفسیر چنین اجازه‌ای داشته‌اند - بخش‌هایی از تفسیر را که ناظر بر شدت غیرت ایشان نسبت به اهل بیت بود، بنا به مقتضای مصلحت مسلمین مختصر تغییری در عبارات دادند تا به این کوشش کمک شود.

نه تنها در مورد سلاسل عرفانی، یا مسأله شریعت و طریقت و مسأله شیعه و سنی راغب به وحدت بودند بلکه علاقه داشتند که تمام موحدین جهان و پیروان ادیان الهی بر وجوه مشترک خویش تکیه کنند. در سفرهای اروپا هرگاه ممکن می‌شد حضرتش با رجال روحانی سایر مذاهب نیز تماس می‌گرفتند. در سفری به رم به منظور مذاکرات مذهبی اظهار علاقه به ملاقات و دیدار پاپ کرده بودند. در

آن ایام اقامت حضرتش در رم، پاپ در واتیکان نبود و بدین جهت دیدار میسر نشد و فقط با یکی از کاردینال‌ها که وزیر خارجه دربار پاپ بود ملاقاتی دست داده بود. وزیر مزبور از ایشان پرسیده بود که منظورشان از این ملاقات چیست. و ایشان در جواب گفتند: برای ایشان پیامی دارم. وزیر با کنجکاوی از متن و پیام دهنده سؤال کرده بود که ایشان در جواب گفته بودند: پیام من آیه قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً^۱ است. بگو (خطاب خداوند به پیغمبر): ای اهل کتاب بیایید بر روی معانی مشترک بین خودمان توافق کنیم که جز خداوند را پرستش نکنیم و هیچ چیزی را شریک او نسازیم، بعضی از ما به غیر از خدا بعضی دیگر از خود را ارباب بگیرند.

شوق به کسب دانش اکتسابی

از آنجا که جامعیت وحدت و کثرت، شریعت و طریقت داشتند، از کسب علم و اطلاع در هیچ زمینه‌ای کوتاهی نمی‌کردند. علوم دینی و علوم (اصطلاحاً) معقول را که نزد استادان فراگرفته بودند، نزد خویش تکمیل می‌کردند و برای کسب علوم امروزی نیز به یاد گرفتن زبان خارجی توجه داشتند. در دوران تحصیل در دانشسرای عالی و دانشکده معقول و منقول مجال یافته بودند که به زبان فرانسه آشنایی پیدا کنند و این آشنایی تکامل پیدا کرد به نحوی که از کتب فرانسه می‌توانستند استفاده کنند. این آشنایی در مسافرت‌های خارج هم تا حدی مفید بود. حضرتش معتقد بود که یاد گرفتن زبان‌های خارجی بسیار مفید است و حتی در دوران امروز برای روحانیون و رجال اسلامی تا حدی ضرورت دارد و آنان را در انجام وظایف تبلیغ کمک می‌کند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۴.

در دورانی که دبیر دبیرستان آلمانی (هنرستان فنی) بودند، نویسنده این سطور در سال دوم در دبیرستان تحصیل می‌کردم و در منزل ایشان بودم. یکی از دوستان و ارادتمندان ایشان که او هم دبیر هنرستان بود برای تدریس آلمانی به منزل می‌آمد و من و ایشان هر دو به خواندن زبان آلمانی شروع کردیم، منتهی متأسفانه بعد از چندین جلسه به خاطر ندارم به چه جهت تعطیل شد. منظورم آن است که علاقه‌مندی به تحصیل دانش در همهٔ ایام با ایشان همراه بود.

تأسیسات و امور خیریه

در پی علایق و روش پدر و اجداد بزرگوار، به آبادانی بیدخت مولدشان و شهرستان گناباد توجه خاصی داشتند و در همه جا آثار باقی‌مانده از آن حضرت هست، بخصوص به توسعهٔ کمی و کیفی مزار حضرت سلطان علیشاه که پیکر پدر و پیر بزرگوار حضرت صالح علیشاه را نیز در برگرفته بود (و اکنون بعد از رحلت حضرتش آرامگاه ابدی ایشان نیز در کنار پدر و جدش قرار گرفته است) سعی و کوشش فراوان داشت. تکیه‌ای که وصل به مزار ساخته شده بود، به دستور ایشان توسعه یافته و هم‌اکنون گنجایش عظیم‌ترین مراسم مذهبی و عزاداری‌ها را دارد. همچنین مهمانسرای وصل به مزار تأسیس فرمود که پذیرایی‌های مذهبی و إطعام در عزاداری‌ها در آنجا انجام می‌شود و همچنین زوار در وعده‌ای که مهمان هستند در سالن این مهمانسرا صرف طعام می‌کنند.

سپس نیز حضرتش که بنا به مقتضیات و دلایل چندی به طور موقت مقیم تهران شدند (این موقت به دائم تبدیل گردید، زیرا رحلتشان در تهران واقع شد که بنا بر وصیت در بیدخت در کنار پدر و جدشان دفن گردیدند) همان کوشش را ادامه می‌دادند.

حسینیه مرحوم مشیرالسلطنه امیر سلیمانی که به تولیت ایشان بود طعمه حریق گردید و به تل خاک و خاکستری مبدل شد و تمام ساختمان و محتویات آن از قالی‌ها و تابلوها و غیره سوخت و نابود گردید. ایشان در حالی که در اروپا به معالجه کسالت خود مشغول بودند با شنیدن این خبر عاجلانه مراجعت فرمود. مشاهده تل خاک و خاکستر باقی مانده چنان متأثرشان نمود که سیل اشک جاری شده هم‌شان را برانگیخت و مصممانه شروع به ساختمان جدیدی نمودند که ۹۰ درصد طبق همان نقشه قدیم، نقشه جدید پیاده شد و با بهترین مصالح. امروز این حسینیه از مجلل‌ترین و مجهزترین حسینیه‌هاست. و آیه بسیار مناسبی که به کنایه نشان دهنده آن حریق و این تجدید بناست بر سر در حسینیه نصب شده است: ما نَسِخْ مِنْ آيَةٍ اَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا اَوْ مِثْلَهَا^۱ (ما نشانه و آیتی را نسخ نکرده و فراموش نمی‌کنیم الا اینکه مثل آن یا بهتر از آن را می‌آوریم). و در جنب حسینیه در سالن بسیار وسیع طبقه دوم و اطاق جنب آن کتابخانه‌ای تأسیس شد که ضمن جشن یادبودی که به مناسبت صدمین سال تولد حضرت صالح علیشاه در آن گرفته شده بود، "کتابخانه صالح" نامیده شد. همچنین درمانگاه خیریه بسیار مجهزی با موقوفه مستقلی در مجاورت حسینیه ساختند که به نام "درمانگاه خیریه صالح" نام گذاری گردید. بدین قرار حضرت آقای صالح علیشاه خلف صالحی از خود به یادگار نهادند و سرمایه گذاری معنوی عظیمی که صرف تربیت و به کمال رسانیدن فرزند برومند کرده بودند، به ثمر رسید... روانش شاد باد.

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۶.